خبرها

جعفری جلوه: تصمیمات خارج از اساسنامه خانه سینما وجاهت قانونی ندارد

فارس: محمدرضا جعفری جلوه گفت: هرگونه تصمیمی خارج از مقررات اساسنامه خانه سینما خالی از وجاهت قانونی است. محمدرضا جعفری جلوه معاون امور سینمایی و سمعی بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره وقایع اخیر در هیات مدیره خانه سینما گفت: با توجه به این که ۵ تن از ۹ عضو هیات مدیره خانه سینما استعفا کرده اند، هرگونه تصمیمی در شرایط موجود و خارج از مقررات اساسنامه از وجاهت قانونی برخوردار نیست. یادآوری می شود در همین رابطه نشست معاون امور سینمایی با نمایندگان اصناف خانه سینما جهت ایجاد تعامل و بررسی مسائل اخیر خانه سینما شنبه هفته آینده در معاونت سینمایی برگزار خواهد شد. هیات مدیره خانه سینما در آخرین مصوبه خود مدیر عامل جدید این خانه را تا پایان برگزاری مجمع عمومی خانه سینما انتخاب کردند.

افخمی: توقف پروژه‌هایم علت فنی دارد

فارس: «بهروز افخمی» گفت: توقف پروژه‌های من علت فنی دارد و برای آنها که کار فنی می دانند واضح است. بهروز افخمی کارگردان درباره وضعیت پروژه‌های خود به خبرنگار فارس گفت: ساخت «فرزند صبح» را تابستان امسال ادامه می‌دهم و به اتمام می‌رسانم؛ ۲۰ حلقه فیلم «ته دنیا» هم در فرودگاه دوبی خراب شده و عملاً ما بلاتکلیف مانده‌ایم. وی در پاسخ به این سئوال که یک فیلمساز است یا سیاستمدار گفت: سیاستمدار نیستم و همچنان سعی می کنم و امیدوارم که فیلمساز بمانم. «افخمی» دو پروژه «فرزند صبح» و «ته دنیا» را در دست ساخت دارد که «فرزند صبح» زندگی حضرت امام (ره) را از تولد تا هفت سالگی روایت می کند. فیلمبرداری بخش اول آن از مهرماه سال ۸۳ آغاز شد که تا تیرماه ۸۴ ادامه داشت. در این فیلم آتیلا پسیانی، هدیه تهرانی و تعدادی بازیگر تئاتر حضور داشتند.

حسن‌پور: آغاز تولید در مه بخوان

فیلم سینمایی «در مه بخوان» اثری اجتماعی با پس‌زمینه دفاع مقدس است که اوایل مرداد در منطقه دیلمان کلید می‌خورد. سیروس حسن‌پور در مورد مراحل تولید فیلم «در مه بخوان» گفت: «داستان این فیلم هم در فضای شهری می گذرد و هم در فضای روستایی و ما بلافاصله پس از صدور پروانه ساخت از سوی اداره نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد ساخت فیلم را آغاز می کنیم.» سازنده «تعطیلات تابستانی» در مورد لوکیشن‌های فیلم گفت: «عمده لوکیشن‌های فیلم «در مه بخوان» در منطقه کوهستانی دیلمان و شهرستان تنکابن قرار دارد و کارهای مقدماتی پیش تولید در حال انجام است. برای فیلمبرداری حدود ۷۰ جلسه کاری پیش بینی شده است.»

مخملباف داور جشنواره فیلم ونیز شد

سینمای ما: محسن مخملباف کارگردان سینمای ایران به عنوان داور شصت وسومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز انتخاب شد. مخملباف در این جشنواره به عنوان داور جایزه لوییجی دلارنتیس حضور دارد و این جایزه مانند دوربین طلایی جشنواره کن به بهترین فیلم بلند اول تعلق می گیرد. بیست و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم «مونیخ» که هرساله در تیرماه به‌صورت غیررقابتی در آلمان برگزار می‌شود، در برنامه سال جاری خود، بخشی را در بزرگداشت و مروری بر آثار محسن مخملباف قرار داده است. مخملباف از اواسط فروردین ماه به افغانستان رفته تا نوشتن فیلمنامه تازه خود را که در آنجا خواهد ساخت آغاز کند.

ژکان: اکران فیلم‌های هنری مهجور مانده

علی ژکان کارگردان فیلم‌هایی از جمله مادیان گفت: به‌هرحال فیلم‌هایی هستند که از قالب‌های رایج و آن چیزی که باب روز است تبعیت نمی کنند و به همین دلیل برخی سینماداران تمایلی به اکران اینگونه فیلم‌ها که جنبه‌های فرهنگی و هنری دارند نشان نمی دهند. وی با تاکید بر اینکه باید تمهیداتی از سوی سیستم سیاست گزاری دولتی برای اکران این فیلم‌ها لحاظ شود افزود: با توجه به شرایط ایجاد شده در سال‌های گذشته، این خطر وجود دارد که با مهجور ماندن سینمای فرهنگی و یک جانبه شدن اکران، فیلم‌سازان به‌سمت سبک و سلیقه مشخصی حرکت کنند تا فیلم‌هایشان موفق به اکران شود.

راعی: دولت از سینمای فرهنگی حمایت کند

مجتبی راعی کارگردان سینمای ایران معتقد است: معاونت سینمایی باید برای حمایت از فیلم‌های فرهنگی در اکران تلاش کند. راعی درباره وضعیت اکران سینمای فرهنگی گفت: چند نوع سطح سلیقه در میان تماشاگران داریم یکی سلیقه عامه است که سریعترمی‌توان به آن دست‌یافت و سلیقه دیگر که همان مخاطبان سینمای فرهنگی هستند که این انتظار وجود دارد معاونت سینمایی برای پاسخ به این مطالبات بیشتر تلاش کند. وی ادامه داد: متاسفانه در اغلب دوره‌های گذشته مدیریت سینمایی کشور، سطح سلیقه مردم تنزل پیدا کرده و تنها فیلم‌های معدودی در زمینه سینمای فرهنگی اکران شدند.

یک هفته با سینمای ایران

استقبال بیرونی، بحران درونی

بابک غفوری آذر

سینمای ایران وضعیت دوگانه‌ای را سپری می کند. از طرفی اختلاف در خانه سینما به اوج رسیده و سینماگران را مجبور به اتخاذ موضعی دوگانه کرده و از سوی دیگر استقبال نسبی تماشاگران از فیلم‌های بر پرده در فصل امتحانات، مسئولان و سینماگران را به آینده امیدوار کرده است. این وضعیت متناقض دوگانه با سکوت مسئولان که سعی دارند وارد موضوعات صنفی نشوند احتمالاً تا زمان برگزاری مجمع عمومی خانه سینما ادامه خواهد داشت.

■ **اتفاق هفته**

تداوم توفان در خانه سینما: توفان در خانه سینما همچنان ادامه دارد. با تشدید موضع گیری‌ها در هفته گذشته از سوی اصناف و افراد مختلف، اختلافات بر سر مدیریت نهاد صنفی سینمای ایران وارد مرحله جدیدی شد که طی آن هفته مدیرعامل فعلی خانه سینما از سوی افراد باقی مانده در هیات‌مدیره عزل شد. در حالی که به نظر می رسید تعطیلات چندروزه کشور و سکوت خبری و رسانه‌ای باعث بازگشت آرامش نسبی به خانه اصناف سینمای ایران شود اما ظاهراً تعطیلات سبب‌ساز رایزنی‌ها و اتخاذ تصمیمات مهمتر شده بود. عزل مدیرعامل خانه سینما از سوی اعضای باقی مانده هیات‌مدیره که عملاً مشروعیت تصمیماتشان به دلیل حد نصاب پایین جای سئوال دارد مهمترین تصمیم بود. ظاهراً باقی مانده‌ها توانستند رضایت بازرس را برای بازپس گیری استعفایش جلب کنند و متعاقب آن حکم تخلف و عزل مدیرعامل را بگیرند. هر چند این تصمیم نوعی نمایش قدرت از سوی طیف منتقد بود اما پیروزی واقعی این طیف زمانی بود که توانستند برگزاری مجمع عمومی را در نخستین تاریخ اعلام شده از سوی مستعفیان به تاخیر بیندازند. در میان اظهارات مختلف هفته گذشته شاید مهمترین نکته در صحبت‌های حمید دهقان‌پور عضو شاخص طیف منتقد بیان شد که صریحاً اعلام کرد هیات‌مدیره خانه سینما (اعضای باقی مانده) با تشکیل هر صنف جدیدی در مجموعه خانه سینما مخالف است و همین می تواند کلیدی برای ورود به بحث تشدید درگیری‌ها در خانه سینما باشد. در واقع اعلام راه‌اندازی مجمع فیلمسازان سینمای ایران که همان موضوع قدیمی تشکیل انجمن تهیه‌کننده ـ کارگردان بود آتش اختلافات را شعله‌ور کرد. اختلافاتی که البته از قبل وجود داشت و این خبر آن را تا حد استعفا و کناره‌گیری شعله‌ور کرد. حمایت صریح کانون کارگردانان از اعضای مستعفی هیات‌مدیره و صدور بیانیه تند و صریح در مخالفت با عزل مدیرعامل در راستای همین موضوع قابل ارزیابی است. جالب اینجا است که کانون علاوه بر طیف منتقد در هیات‌مدیره، مخالفان قدرتمند دیگری در اتحادیه تهیه‌کنندگان دارد. چند عضو شاخص اتحادیه تهیه‌کنندگان و توزیع فیلم ایران تشکیل مجمع فیلمسازان را دست‌پخت شورای مرکزی کانون می‌دانند و انجام آن را نوعی انشعاب از اتحادیه ارزیابی می کنند. وارد کردن اتحادیه به این مناقشه وضعیت را پیچیده‌تر می کند که البته بیشتر نشان از وجوه تو در تو و متصل مدیریت سینمای ایران به یکدیگر دارد. هفته گذشته البته چند نام مختلف نیز برای تصدی موقت مدیرعاملی خانه سینما اعلام شد که در نوع خود جالب و قابل بررسی است. موضوعی که می تواند سرفصل اتفاقات هفته آینده باشد.

■ **خبر هفته**

آیین‌نامه جدید شورای صنفی نمایش: اعلام آیین‌نامه جدید شورای صنفی نمایش از سوی مدیرکل نظارت و ارزشیابی معاونت سینمایی در میانه بحث‌های شدید درباره وضعیت خانه سینما در نوع خود جالب توجه بود. محمود اربابی اواخر هفته گذشته پس از یک دوره سکوت بخش‌هایی از این آیین‌نامه را علنی کرد که مهمترین بخش آن ترکیب جدید شورای صنفی نمایش بود. به موجب این آیین‌نامه شورای صنفی جدید نمایش فیلم را یک نماینده از اتحادیه تهیه‌کنندگان، دو نماینده از سازمان‌ها و دفاتر پخش، سه نماینده از انجمن سینماداران و یک نماینده از کانون کارگردانان تشکیل می دهند که البته در کنار اداره جدیدی به نام «اداره اکران» فعالیت خواهند کرد. هر چند اربابی درباره ماهیت این اداره جزئیات زیادی غیر از ساماندهی حمایت‌های لازم از تولیدات سینمای ایران و ایجاد فضای فرهنگی مناسب برای اکران اعلام نکرد اما نکته قابل توجه در آیین‌نامه جدید حفظ قدرت طیف تهیه‌کنندگان و سینماداران در زمینه پخش و نمایش سینمای ایران است. در میانه اختلافات شدید صنفی ترکیب جدید شورای صنفی در حالی که پیش از این شنیده‌ها از تصمیمات دیگری حکایت می کرد، نشان از عزم مدیریت سینمایی کشور به حفظ سیاست واگذاری امور سینماگران به خود آنها دارد. با این همه وجود اختلافات در اتحادیه تهیه‌کنندگان عملاً کار تشکیل شورای جدید نمایش را به تاخیر خواهد انداخت.

■ **حاشیه هفته**

۱ ـ ارتباط مجلس با سینمای ایران: اظهارنظر چند نماینده مجلس درخصوص نمایش فیلم «ازدواج به سبک ایرانی» در بازار جشنواره فیلم کن، باعث شد حتی بعد از پایان این جشنواره، حاشیه‌های آن در سینمای ایران ادامه پیدا کند. اعتراض این نمایندگان ظاهراً به نمایش نسخه کامل فیلم در کن بوده که البته مشخص نیست چطور از تریبون مجلس بیان شد. ظاهر ماجرا حکایت از آن دارد که اتفاقات سینمای ایران توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شدت پیگیری می شود و حتی اتفاقات رخ داده در بخش جنبی یک جشنواره را نیز تعقیب می کنند و نسبت به آن موضع می گیرند. اما سابقه تعامل سینمای ایران و مجلس اکثراً منحصر به همین گونه اظهارنظرهای دفعی است و کمتر درباره مشکلات بنیادی این سینما از سوی مجلس موضع و تصمیم راهگشایی گرفته شده است.

۲ ـ آفساید و داستان جذاب بازار قاچاق: ورود فیلم آفساید به بازار قاچاق محصولات سینمایی اتفاقی قابل پیش‌بینی بود. در واقع از یکی دو ماه قبل که خبرسازی این فیلم و شنیده شدن زمزمه‌های اکران نشدن آن آغاز شد خیلی‌ها سراغ نسخه زیرزمینی آن را در بازار قاچاق می گرفتند. پیگیری‌های جعفر پناهی برای جلوگیری از پخش گسترده نسخه ویدئویی غیرمجاز با وجود تمام تلاش‌های او نیز بعید است به سرانجام خاصی برسد و احتمالاً تا چند ماه آینده شاهد پخش ماهواره‌ای آن نیز خواهیم بود. سینمای ایران در حالی دست به گریبان این معضل اساسی است که هنوز نتوانسته در برابر پخش غیرمجاز آثار معمولی و بدنه‌ای خود واکنش موثری نشان دهد. به همین شکل انتظار برخورد و مقابله با عرضه ویدئویی فیلمی که خود به خود پتانسیل حضور در چنین فضاهایی را دارد دور از ذهن است.

■ **چهره هفته**

سیدضیاء هاشمی: انتخاب چهره این هفته نه براساس اظهارنظر و موضع گیری و فعالیت خاص بلکه به دلیل سکوت طولانی و ادامه‌دار صاحب آن صورت گرفته است. سیدضیاء هاشمی مدیرعامل فعلی (سابق؟) خانه سینما در تمام طول هفته گذشته در حالی که افراد بسیاری درباره او اظهارنظر می کردند و تعدادی دیگر نیز درباره فعالیت‌هایش تصمیم می گرفتند هیچ گونه اظهارنظری نکرد و در مجامع سینمایی ظاهر نشد تا علامت سئوال بزرگی در برابر نامش قرار بگیرد. تهیه‌کننده قدرتمند دیروز سینمای ایران و سینماگر پرنفوذ امروز، این روزها از سوی همکاران مخالفش با اتهام‌های گوناگونی روبه‌رو شده است. او که بعد از یک دوره پرتلاطم در خانه سینما به عنوان تنها فردی که توانایی بازگرداندن آرامش و انسجام را به مجموعه اصناف سینمای ایران دارد به سمت مدیرعاملی خانه سینما انتخاب شد حالا متهم به مدیریت جانبدارانه و غیراصولی شده است. هاشمی از زمان آغاز اختلاف‌ها و تشنجات هیچ اظهارنظری نکرده و کمتر در مجامع ظاهر شده است. مدیر سابق گروه سینماهای آسمان باز و نمایش فیلم خارجی در بنیاد فارابی ظاهراً دفاعیاتش را برای مجمع عمومی باقی گذاشته. دفاعیاتی که به گفته خودش و دوستانش نکات مهم و قابل تاملی در آن نهفته است، البته اگر همین سیاست سکوت را در مجمع عمومی ادامه ندهد.

■ **فروش هفته**

رقابت به آهستگی و باغ‌های کندلوس: در میانه اختلاف و درگیری در میان سینماگران، تماشاگران از فیلم‌های ایرانی استقبال خوبی می کنند. آتش‌بس مجموع فروش خود را از رقم ۵۰۰ میلیون تومان گذراند و با فروش روزانه فعلی‌اش امیدوار به عبور از مرز ۶۰۰ میلیون نیز هست. از آن‌سو به نظر می‌رسد ازدواج به سبک ایرانی نتواند مجموع فروش خود را به مرز ۴۰۰ میلیون تومان برساند و با توجه به اینکه از این هفته نیز جای خود را به سوغات فرنگ محصولی دیگر از موسسه پویافیلم می‌دهد تا همین مقدار به کارش پایان خواهد داد. نکته جالب در جدول فروش این هفته رقابت فیلم‌های «به آهستگی» و «باغ‌های کندلوس» است که با آنکه رقم‌های فروش روزانه‌شان پایین است اما نوعی رقابت پنهان نیز با یکدیگر دارند. هر چند در این رقابت باغ‌های کندلوس با اختلاف اندکی پیش است اما به آهستگی با اضافه شدن سینما فرهنگ امیدوار به استقبال بیشتر در چند هفته آینده است.

برای اولین بار فیلم آفساید در قزوین به نمایش درآمد

این سیاهی در جامعه است نه در آثار من

خدیجه چگینی

در حالی که فیلم آفساید هنوز نتوانسته پروانه نمایش برای اکران عمومی دریافت کند، این فیلم به صورت محدود در مکان‌های دانشجویی روی پرده می‌رود. اولین جلسه نمایش این فیلم به همت دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین برگزار شد و پس از آن جلسه نقد و بررسی فیلم آفساید با حضور جعفر پناهی (کارگردان)، شادمهر راستین (فیلمنامه‌نویس) و مینا اکبری (منتقد) برپا شد. مطلب زیر به بخشی از گزارش این جلسه اختصاص یافته است.

در ابتدای این جلسه مینا اکبری با اشاره به این نکته که فیلم آفساید صریح‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد گفت: من قصد بررسی و اظهارنظر را درباره خوب و بد بودن فیلم ندارم. این قضیه را به تماشاگر واگذار می کنم. بحث من اهمیت ساخت این فیلم در یک برهه از تاریخ سینمای ایران است. این منتقد در ادامه به اهمیت فیلم آفساید از لحاظ اجتماعی، تاریخی و سینمایی اشاره کرد و گفت: به لحاظ اجتماعی سینما می‌تواند به جامعه جرات عبور از مسائلی که نمی‌تواند درباره آن حرف بزند را بدهد. فیلم آفساید در یک برهه زمانی در مورد یک مسئله ملی یک تصویر ارائه داد و دیدگاه‌های مختلف را دعوت کرد تا این تصویر را ببینند. چالش‌هایی که نمایش این فیلم به‌وجود آمد نمونه کارکرد اجتماعی هنر سینما است.

اکبری اهمیت آفساید را به لحاظ تاریخی در این دانست که نشان می‌دهد در یک برهه از تاریخ ایران نگرش مردم ما به مسئله‌ای مثل فوتبال چگونه بوده است. یعنی اتفاقی که در تاریخ رسمی کشور بیان نمی‌شود با مدیوم سینما در تاریخ رسمی ما ثبت می شود. او سپس تجربه ساخت فیلم آفساید را به لحاظ سینمایی عجیب و کمیاب توصیف کرد و گفت: آفساید از طریق مستندنمایی نوعی از واقعیت را که در یک رویداد بزرگ به فراموشی سپرده می‌شد یادآوری می کند. در ادامه این جلسه سئوالاتی از سوی دانشجویان مطرح می‌شد که جعفر پناهی و راستین به آنها پاسخ دادند.

در ابتدا سئوالی با این عنوان مطرح شد که جعفر پناهی در فیلم‌هایش به غیر از بادکنک سفید و آینه همیشه مخاطب را با یک نوع سیاه‌نمایی روبه‌رو کرده است. دلیل آن چیست؟

جعفر پناهی با واقعی خواندن این سیاهی در جامعه گفت: واقعیت این است که فیلمساز نمی‌تواند چیزی را سیاه نشان دهد. بلکه سیاهی در جامعه است و فیلمسازی که کار اجتماعی انجام می‌دهد نهایتاً از جامعه‌اش الهام می گیرد. این جامعه است که باید به طرف رنگ سفیدتری برود که فیلمساز بتواند این رنگ سفید را وارد فیلم‌هایش کند. همین فیلمی که الان دیدید مگر چه مشکلی دارد که اجازه اکران عمومی آن را نمی‌دهند، آیا این قدر بسته فکر کردن، این قدر اطمینان نداشتن به مردم و به جای مردم تصمیم گرفتن سیاه نیست. سیاه‌تر از این چه می‌تواند باشد؛ تا حدی که تو نتوانی حرفت را بزنی. خب این سیاهی وجود دارد. من آن را به وجود نیاورده‌ام بلکه آن را انعکاس می‌دهم.

در سئوال دیگری از جعفر پناهی پرسیده شد که چرا در مصاحبه‌ای عنوان کرده که «من غریبم اما غریبه نیستم؟»

پناهی در پاسخ گفت: می‌دانید که فیلم «آفساید» را در بخش مهمان جشنواره فیلم فجر به نمایش درآوردند و در واقع فیلم را به گوشه‌ای پرتاب کردند تا زیاد دیده نشود و مورد توجه قرار نگیرد. از من خواستند که نظر خود را در مورد بخش مهمان بگویم، البته از گوشه و کنار به من می گفتند که فیلم‌ات را در این بخش شرکت نده چون این کار آنها توهینی به تو است، اما من نظرم این بود که اگر یک سینما هم بدهند که بتوانم فیلم‌ام را نمایش بدهم، برای من کافی است. اینجا بود که به نوعی این مسئله را مطرح کردم و گفتم: وقتی غریبه‌ای را به خانه دعوت می‌کنیم جایی و مکانی به او می‌دهیم که خود را صاحب‌خانه حس کند، اما واقعیت این است که من درست است که غریبم، اما غریبه نیستم که این یک نوع طعنه زدن به این دوستان بود و اینکه ما اینجا مهمان نیستیم و این کشور مال خودمان است.

در این بخش از جلسه در سئوالی از شادمهر راستین فیلمنامه‌نویس آفساید خواسته شد تا از جریان شکایت داود توحیدپرست و ادعای او مبنی بر نگارش طرح آفساید بگوید. شادمهر راستین با مطرح کردن این نکته که دانشگاه بین‌المللی قزوین اولین میزبان «آفساید» است و بزرگداشت «جعفر پناهی» را برگزار کرده-کاری که قرار بود مدت‌ها پیش فارابی انجام دهد ولی جسارت شما را نداشته -گفت: واقعاً غبطه‌برانگیز است، شما توانستید به هر بهانه‌ای یا غیربهانه‌ای در روز دوم خرداد این جلسه را برپا کنید. من کاتالوگ و بروشوری دیدم که اطلاعاتی درباره جعفر پناهی در آن نوشته شده بود که تا به حال در تهران نظیر آن را ندیده‌ام ولی انگار جریان‌های مطبوعاتی به اینجا نیامده است. این موضوع داستانش تمام شده و در جراید و مطبوعات پایان این داستان به نفع ما به چاپ رسید. نکته‌ای که می‌خواهم، بگویم در مورد سیاه‌نمایی‌ای است که مطرح کردید. به نظر من اگر سیاه‌نمایی وجود داشته باشد سیاه‌نماتر از فیلم دوئل در ایران ساخته نشده است. هشت سال دفاع مقدس و پنج میلیارد پول به کجا رسید و چه نتیجه‌ای داد؟ یا مثلاً برای جشنواره‌های خارجی فیلم ساختن به چه معنا است؟ چه کسی نمی‌خواهد به جشنواره برود؟ همه فیلم‌ها آرزو دارند به اکران دربیایند، چه در داخل کشور و چه خارج کشور، حتی سیاه‌ساز ترین فیلم‌ها. اما درباره جریان شکایت توحیدپرست باید بگویم که خانه سینما و شورای داوری اعلام کردند که فیلمنامه شیرین هیچ ربطی به آفساید ندارد. فیلمنامه شیرین حتی قابلیت چاپ شدن هم ندارد اما بعد از آن آقای توحیدپرست چه کار کردند. فیلمنامه بعدی ایشان که «دوست دختر آمریکایی» بود و می‌خواست به نوعی مبارزه ایران و آمریکا را نشان بدهد به کجا رسید؟ من فکر می‌کنم و انتظار دارم با توجه به انتظاری که برای دیدن فیلم کشیدید، سئوالات جدی‌تری مطرح کنید.

در سئوال دیگری از پناهی با ذکر این نکته که آفساید فیلم فوق‌العاده‌ای بود پرسیده شد چرا نباید فیلم شما با این همه درگیری اکران شود؟ امروز فیلمسازانی چون داریوش مهرجویی، اصغر فرهادی، کامبوزیا پرتوی و... هرساله فیلم می‌سازند. چرا فیلم‌های آنها توقیف نمی‌شود؟ اگر ۹۹ درصد تقصیر دولت باشد یک درصد تقصیر شما نیست؟! هر روز فیلم‌های جدیدی چون شارلاتان، کما و آکواریوم ساخته و فروخته می‌شود ولی فیلمی مثل آفساید توقیف می‌شود. چرا؟!

پناهی پاسخ داد من هم واقعاً نمی‌دانم و دلیلی هم نمی‌آورند ولی بعد از جشنواره فجر درخواست پخش کردیم اما این اتفاق نیفتاد. ما دلمان می‌خواست که این امر تا یک ماه پیش از جام جهانی رخ دهد که موضوعش در این رابطه است. اتفاقاً یکی از اعضای شورایی که داشتند فیلم «آفساید» را برای پخش شدن می‌دیدند، مطرح کرد که اگر این فیلم را مردم ببینند و بعدش اجازه بدهند خانم‌ها بروند استادیوم، نمی‌گویند سینما این کار را باعث شد و من می‌گویم که اتفاقاً خیلی خوب است که این حرف زده شود. اما آنها می‌گویند حالا چرا پناهی. مسئله شاید در اسم‌ها است، در تنگ‌نظری‌های شخصی یا شاید در میزها است که اهمیت دارند. هر کسی پشت میز می‌نشیند، میزش را دوست دارد و وقتی به آن می‌چسبد نمی‌خواهد آن را رها کند و از خطرات دوری می‌کند.

در سئوال دیگری دلیل انتخاب اسم فیلم با عنوان «آفساید» پرسیده شد که شادمهر راستین گفت: این فیلمنامه را آقای پناهی نوشته بودند و این سئوال و سئوالاتی مثل اینکه اگر نتیجه بازی ایران و بحرین این نمی‌شد و ایران برنده نمی‌شد چه فیلمی ساخته می‌شد. خیلی در برلین پرسیده می‌شد. وقتی از آقای پناهی پرسیدم: چرا آفساید؟ گفت: حداقل اینکه یک نفر از دیواره دفاعی ایجاد شده رد می‌شود و حداقلش اینکه آفساید شده است و باید برگردد سرجایش. اینها در یک محدوده هستند و افراد اجازه ورود ندارند. به طور کلی آفساید از نظر فیزیکی به آن بخشی از زمین گفته می‌شود که تعریف شده و اجازه ورود به آن نمی‌دهند و البته بیرون نیست، بخشی است که کسی نباید وارد آن شود.

در سئوال دیگری از پناهی پرسیده شد با توجه به عدم اکران فیلم‌هایتان در ایران آیا همچنان مصر هستید که در ایران فیلم بسازید و هنوز هم به عدم سانسور در فیلم‌هایتان معتقدید؟

پناهی در پاسخ به این سئوال گفت: می‌شود در خارج از ایران هم فیلم ساخت و با ساخت یک فیلم درآمد تمام این فیلم‌ها را درآورد. ولی واقعیت این است که من آنها را نمی‌شناسم، آنجا زندگی نکرده‌ام و هیچ شناختی از آنها ندارم. پس چیزی که از آنها خواهم ساخت فیلمی سطحی خواهد شد. من در اینجا به دنیا آمده‌ام، بزرگ شده‌ام و همه آدم‌هایی را که در اینجا هستند به نوعی می‌شناسم و اگر بازی بازیگری خوب درمی‌آید به خاطر همان شناخت است. اگر آدمی که تا به حال جلوی دوربین نرفته خوب بازی می‌کند به دلیل همان شناخت من است. به خاطر پول هم کار نمی‌کنم نهایتاً اینکه هیچ پیشنهادی را قبول نکرده‌ام و نمی‌کنم و همچنان بر اینکه نباید فیلم‌هایم سانسور شوند، مصر هستم. چون اگر مشکلی وجود دارد از کسانی است که تصمیم می‌گیرند این فیلم‌ها را نشان ندهند یا به سلیقه خودشان آنها را سانسور می‌کنند. اگر من در فیلمم برخلاف عرف اجتماعی و مشکلات شهری حرفی زدم و کاری کردم قبول دارم. اما اگر می‌خواهید مسائل سیاسی را مطرح کنید و یا بگویید که این را نگوییم درست نیست. اینها را قبول ندارم. هیچ کدام از فیلم‌های من مشکلی نداشتند و مشکلی هم ایجاد نکرده‌اند، اگر کسی هست که می‌ترسد به خاطر خودش و موقعیتش می‌ترسد. اگر فیلمی را می‌سازم و حرفی را می‌زنم که باورش دارم، حقیقت را می‌گویم. باید بگویم که فیلم من کامل است و اگر بخواهید سانسورش کنید می‌شود فیلم شما که من قبولش ندارم.

در پایان پناهی با تشکر از اینکه دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین میزبانی «آفساید» را پذیرفتند به سرود پایانی که در تیتراژ فیلم پخش می‌شود اشاره کرده و آن را به شاعر مهربانی تقدیم می‌کند که وقتی شصت و یکی دو سال پیش از خانه‌اش بیرون می‌آید و می‌بیند که یک خارجی، یک هموطنش را اذیت می‌کند ناراحت می‌شود و با احساس تمام در این شعر فقط از ایران می‌گوید و او کسی نیست جز «گل گلاب». و به دلیل اینکه هیچ گونه وابستگی‌ای در این شعر وجود نداشت آن را برای تیتراژ پایانی انتخاب کرد.

گفت و گو

گفت‌وگو با محمدرضا فروتن

برایم دعا کنید

خسرو خسرو پرویز: بخش اول این گفت‌وگو به مرور کارنامه محمدرضا فروتن اختصاص داشت. در بخش پایانی درباره دو فیلم در حال اکران این بازیگر (باغ‌های کندلوس، به آهستگی) با او گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.

■■■

■ نحوه آشنایی‌تان با ایرج کریمی چگونه بود؟

فیلم اولش را دیده بودم. او را به‌عنوان یک منتقد باسواد سینما می‌شناختم. دوست داشتم با این آدم مصاحبت کنم. حرف‌هایش را بشنوم و بخوانم. به‌عنوان یک فیلمساز هم برایم احترام ویژه‌ای داشت در «شب یلدا» یک همکاری داشتیم. در صحنه‌ای ایرج کریمی از پشت تلفن به‌عنوان یک دوست با من صحبت می‌کرد زمینه آشنایی آنجا شکل گرفت. می‌دانستم سبک و سیاق کارهایش متفاوت است و جزء فیلمسازانی است که نوگراست و ایده‌های جدیدی برای کارش دارد. همین باعث شد که فکر کنم دوست دارم با ایشان کار کنم. تا اینکه از کنار هم می‌گذریم را دیدم. فیلم را آن موقع نفهمیدم. شاید الان دوباره ببینم بفهمم. ولی آن موقع چندان متوجه فیلم نشدم. یک‌بار که دیدم گفتم فیلم‌های ایرج کریمی را باید چند بار دید.

■ چطور فیلمی را که دیده بودید متوجه نشدید ولی تصمیم گرفتید در فیلمی از کریمی حضور پیدا کنید؟

یک لحظه‌هایی را متوجه می‌شدم ولی آخر نفهمیدم که داستان چیست. می‌دانید شاید داستان چندانی هم در فیلم وجود ندارد. متاسفانه «چند تار مو» را ندیدم. وقتی فیلمنامه در باغ‌های کندلوس به دستم رسید گفتم وای قرار است که با ایرج کریمی کار کنم و حتماً یک قصه‌ای است که نمی‌فهمم. وقتی خواندم قصه خیلی ملموس و شیرین بود. فیلمنامه را دوست داشتم و عاشق سکانس نماز شدم که البته متاسفانه بخشی از آن در اکران حذف شد.

■ بله یکی از زیباترین و احساسی‌ترین سکانس‌های فیلم است. یعنی متن هم به همین تاثیرگذاری بود؟

باورتان نمی‌شود، هرچه این سکانس نماز را می‌خواندم بیشتر منقلب می‌شدم. هربار که به این سکانس فکر می‌کردم این اتفاق می‌افتاد و بسیار تحت‌تاثیر آن بودم. کریمی شخصی است که راحت می‌توانی نظراتت را با او در میان بگذاری و او استقبال می‌کند. از این روحیه‌ای که دارد خوشحالم. ما در خطر این قرار می‌گیریم که اگر چیزی را می‌دانیم دوست نداریم چیز دیگری هم یاد بگیریم. سکانس فینال فیلم جزء سکانس‌هایی بود که خودم پیشنهادش را دادم. والس فیلم ایده من بود، که در واقع با کارگردانی کریمی شکل گرفت و تکمیل شد.

■ با این دو بازیگر که شما بازی متقابل نداشتید. خانم خزر معصومی به‌عنوان بازیگر مقابلتان چطور بود؟

خانم معصومی پارتنر خوبی بودند و مشکلی نداشتیم. به‌نظرم نسبت به کارهای اولیه‌شان حضور قابل قبولی داشتند.

■ شاعر و نقاش بودن کاوه چه کمکی به شما به جهت نزدیکی به این نقش کرد؟

نقش را زیباتر و ملموس‌تر کرد. قشنگ‌تر شد و من بیشتر کاوه را دوست داشتم. بنابراین بیشتر توانستم به آن نزدیک شوم. همین، خیلی ساده.

■ منظورم این است که آیا موقعیت کاوه قرار بوده تاثیری هم بر نقش داشته باشد. ببینید کاوه یک هنرمند است ولی نسبت به بقیه بازیگران یک بازی برونگرایانه دارد. در صورتی که بقیه نقش‌ها درونی‌تر از کاوه هستند.

یک مسئله‌ای است که باید به تعریفی از بازی درونی و بازی بیرونی بپردازیم. من با این تعریف‌ها که گاهی غلط عنوان می‌شود مشکل دارم. باید تعریف‌مان را از این موضوع مشخص کنیم. ممکن است هر داد و فریادی را به حساب بازی بیرونی بگذاریم. در صورتی که بازی بیرونی به نظر من بازی‌ای است که باور نمی‌شود. یعنی مثلاً من به شما می‌رسم و می‌گویم (با صدای بلند و پرانرژی می‌گوید): سلام، چطوری! چه کار می‌کنی؟ چه خبر؟ مثل یکی از این بازی‌های تلویزیونی که شاهدش هستیم. حالا صرف‌نظر از اینکه آدم درونگرا یا برون‌نگرایی هستید. اینکه بعضی حس را در درون‌شان می‌ریزند و بعضی می‌توانند بیرون دهند.

■ به همین موضوع می‌خواستم در بازی‌های شما اشاره کنم. در «به آهستگی» یک فرد عادی که در پاسخ به مشکلی که برایش پیش آمده حس‌اش را در درونش می‌ریزد. برعکس اتفاقی که در «باغ‌های کندلوس» می‌افتد.

دقیقاً. به نظر من اتفاقاً بازی‌ای سخت است که قرار باشد شما برون‌گرایی کنید ولی باورپذیر باشد و بازی شما لو نرود. اینکه بازی نکرده باشید، به نظرم اجرای سختی است. ولی الان همه در سینمای ما عاشق این بازی‌های ریز و درونی شده‌اند. خب واقعاً خیلی کار سختی نیست. می‌شود با یک حرکت سرد و با یک گوشه‌چشمی گاهی این چیزها را به وجود آورد. من منکر ظرافت‌های بازیگری نمی‌شوم. آن شکل بازیگری را هم به همین اندازه که انجام می‌دهم می‌دانم. مثلاً در همین «به آهستگی» که شما اشاره کردید این‌طور بود. ولی می‌خواهم بگویم کمتر بازیگری در «زیر پوست شهر» ممکن است تصمیم بگیرد با آن عروسک آن اداها را دربیاورد. ممکن است بازی بیرونی به نظر برسد ولی جسارت می‌خواهد و بقیه از آن می‌ترسند. این رها شدن ممکن است برای بازیگر خطر به وجود بیاورد. کاوه این‌طور نوشته شده بود. وقتی شخصیت کاوه این‌طور نوشته شده من نمی‌توانم کار دیگری انجام دهم. کاوه یک آدم فوق‌العاده عاشق است که آن را ابراز می‌کند، پر از زندگی است. انکارهایش را هم ابراز می‌کند، نمی‌تواند در درونش بریزد و غصه بخورد که زنم مریض است. وقتی دیالوگ به این صورت برای نماز نوشته شده باید به قشنگ‌ترین شکل اجرا شود. می‌دانید! نباید آنجا خیلی آرام بروم و بگویم که این عدالت نیست... این نوع بازی درونی نیست.

■ و حرف آخر؟

من فیلم‌های متفاوت و ارزشمند را لابه‌لای «مجرد